




بازخوانی حکمرانی خوب در پرتو چشم اندازه‌های ناهمسان: برنامه بهینه سازی سیاستگذاری عمومی، دستور کار گذار به دموکراسی یا راهبرد باز تولید هژمونی

نورمحمد نوروزی*  استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی به این سو در محافل و نهادهای ملی و بین‌المللی توسعه‌ای و ادبیات جهانی توسعه، گفتمان حکمرانی خوب به گفتمانی کانونی مبدل شده است، به گونه‌ای که هیچ تامل جدی درباره توسعه نمی‌تواند آن را نادیده انگارد. با این حال، همه کسانی که در کسوت هواخواه یا در جایگاه منتقد به بیان دیدگاه پیرامون مبانی و مولفه‌ها و شاخص‌های این اندیشه اهتمام ورزیده‌اند برداشتی یکسان و یگانه از آن عرضه نمی‌دارند؛ بلکه هر یک به اعتبار بنیان‌های اندیشگی، پیش‌انگارهای فکری و یا تجربه‌های عملی و سیاستی خود سیمایی متفاوت از حکمرانی خوب ترسیم می‌نمایند. درنگ در نظام دلالت معنایی گفتمان حکمرانی خوب بیانگر ترکیب چندگانه‌ای از لایه‌های معنایی ناهمسان است که دست کم سه خوانش یا رویکرد متمایز را بازتاب می‌دهند: خوانش سیاستگذارانه - تکنوکراتیک، خوانش معطوف به سیاست ورزی دموکراتیک و خوانش انتقادی شالوده شکنانه. در حالی که خوانش‌های دوگانه تکنوکراتیک و دموکراتیک به عنوان مولفه‌های اصلی سازنده جریان اصلی اندیشه ورزی درباره حکمرانی خوب برآند تا این اندیشه را در کسوت گونه‌ای چارچوب مرجع فکری و سیاستی جهانشمول کاربردی پذیر در همه جوامع عرضه نمایند، خوانش انتقادی مترصد است تا پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های خاص ایدئولوژیک آن را افشا نماید. در نوشتار پیش رو کوشش خواهد شد تا با بهره‌گیری از تمهیدات برگرفته از روش‌های کیفی پژوهش به ویژه روش تحلیل گفتمان انتقادی مفروضات، سازمایه‌ها و نشانگرهای همبسته با خوانش‌های سه‌گانه حکمرانی خوب مورد واکاوی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: حکمرانی خوب، خوانش تکنوکراتیک، خوانش دموکراتیک، خوانش انتقادی، توسعه پایدار انسانی

بیان مساله

مفهوم حکمرانی خوب در دهه‌های اخیر در قاموس ادبیات توسعه به صورت مفهومی کانونی و اندیشه‌ای محوری نمایان شده است. به گونه‌ای که می‌توان از برآمدن مفهومی چند وجهی سخن به میان آورد که مرزبندی‌های متعارف میان ساحت‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسعه را در می‌نوردد؛ مفهومی که از سویی ساحت اندیشه ورزی را با قلمرو سیاستگذاری و عمل پیوند می‌زند و از سوی دیگر، توصیف و تبیین علمی را با تجویز و رهنمود هنجاری درهم می‌آمیزد. در همین راستا، در حالی که برخی، حکمرانی خوب را اندیشه‌ای بهره‌مند از پشتوانه‌های استدلالی عام، فارغ از هرگونه ارزش داوری و سوگیری هنجاری می‌پندارند که تمام تمرکزش معطوف به آن است تا با اتکاء به دریافتی جامع از توسعه، الزامات و پیش‌نیازهای نهادی و کارکردی توسعه همه جانبه را به شیوه‌ای عینی بازنمایاند، گروهی دیگر از فحوای این مفهوم گونه‌ای خاص از نظم هنجاری یا ایدئولوژی را برداشت می‌کنند که در تکاپوی آن است تا صورتی از مناسبات قدرت را متعین ساخته و الگوی ویژه‌ای از روابط سلطه را مشروع و موجه سازد. در واقع، این اندیشه به تناسب بافت تقریر و کاربرد آن دستخوش پیوستاری از تفاسیر گوناگون قرار گرفته است؛ تفسیرهایی که در پیوند با هم، گونه‌ای منظومه دلالتی را زیر نام "گفتمان حکمرانی خوب" تکوین و توسعه بخشیده‌اند. به سخن دیگر، از متن برهم کنشی‌های اجتماعی و تعاملات بین‌الذهانی کنشگران نهادی و غیر نهادی دست‌اندرکار پژوهش، سیاستگذاری، سیاست ورزی و حمایتگری معطوف به اندیشه حکمرانی خوب گونه‌ای نظام دلالت معنایی چندلایه و چند سویه سر برآورده است که تکرار دلالت‌های چنین نظام معنایی امکان می‌دهد تا خوانش‌ها و کاربردهای چند گانه‌ای پیرامون اندیشه مورد نظر تکوین یابد؛ کاربردها و خوانش‌هایی که در مجموع اضلاع منظومه‌ای از سازه‌های معنایی و روابط دلالت‌گرانه را فراهم می‌آورد که در تعاطی با هم افق فهم‌پذیری گفتمان حکمرانی خوب را ترسیم نموده و باز می‌شناسانند. با این وصف، سودای دستیابی به یکدستی و یگانگی در فهم و دریافت اندیشه حکمرانی خوب یا تکاپوی فکری برای تحمیل دلالت و معنایی یکسان و یکتا بر آن نه تنها با منطق درونی و

چندگانگی کاهش ناپذیر نظام دلالتی این اندیشه سر سازگاری ندارد، بلکه می‌تواند بستر ساز برداشت‌هایی کژتاب و نادرست و یا توقعاتی ناصواب درباره آن شود.

کژتابی فکری ناشی از فهم یکتا انگار و دریافت یک سویه از حکمرانی خوب هنگامی بیشتر شایان توجه خواهد بود که دریابیم این اندیشه برخلاف بسیاری دیگر از مفاهیم و ایده‌های کانونی رایج در پهنه پر دامنه مطالعات توسعه صرفاً ماهیتی نظری نداشته و فقط برای توصیف و تبیین بکار نمی‌رود. تدوین و بکارگیری این اندیشه پیش و پیش از آن که مرهون اندیشه ورزی و ابتکار فکری پژوهشگران و اندیشمندان دانشگاهی باشد، پیامد دغدغه‌های بین‌المللی و پژوهشگران این نهادها برای چاره‌جویی عملی در قلمرو سیاست‌گذاری توسعه و تدارک چارچوبی عملیاتی و مجموعه‌ای از اصول راهنما به منظور ساماندهی و هدایت برنامه ریزی‌ها و کمک‌های توسعه‌ای بوده است. علاوه بر آن، در بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه آموزه حکمرانی خوب به زیربنایی نظری و مبنایی فکری برای تمهید و طراحی سیاست‌ها، برنامه‌ها و راهبردهای توسعه‌ای و اسناد قانونی پشتیبان چنین تدابیر و تکاپوهایی مبدل شده است (میدری، خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۳۰-۲۳). بنابراین، به نظر می‌رسد که نادیده انگاشتن چندگانگی لایه‌های دلالتی اندیشه حکمرانی خوب نه تنها می‌تواند فهم دقیق و فراگیر ابعاد و جوانب آن را در حوزه اندیشه و نظر ممتنع سازد، بلکه پیامدهای عملی بحث برانگیزی را نیز در حوزه عمل و سیاست‌گذاری توسعه دامن بزند. در همین راستا، نوشتار پیش رو در تکاپوی آن است تا با اتکاء به رهیافتی معناکاو و متن‌مدار و بهره‌گیری از تمهیدات روش شناختی ناظر به توصیف و تحلیل مولفه‌های معنایی و سازه‌های دلالت‌گر و از طریق تامل در پرسش‌های زیر، همت خود را مصروف واکاوی امکان‌ها و لایه‌های نظام دلالتی گفتمان حکمرانی خوب نماید:

خوانش‌های محوری عمده‌ای که صورت‌بندی گفتمانی ناظر به آموزه حکمرانی خوب را متعین ساخته و لایه‌های اصلی شکل دهنده به نظام دلالتی این اندیشه را تکوین بخشیده‌اند کدامند و ویژگی‌های تمایزبخش آنها چیست؟ هریک از خوانش‌های چندگانه شکل دهنده به نظام دلالتی و ساختار معانی گفتمان حکمرانی خوب چه مولفه‌هایی را برجسته ساخته و تثبیت می‌نمایند و چه مولفه‌هایی را به حاشیه رانده و بی‌اهمیت می‌سازند؟ گرایش‌ها و ترجیحات سازمانی و اندیشگی نهادها و اندیشمندان و

پژوهشگران عرضه کننده خوانش‌های چندگانه حکمرانی خوب تا چه میزان و چگونه در خوانش آنها از این اندیشه بازتاب یافته است؟

پیشینه پژوهش

تقریر اولیه اندیشه حکمرانی خوب به مثابه نوعی آموزه فکری رهنمود دهنده با سویه‌های هنجاری و سیاستگذارانه برای گره‌گشایی از بن‌بست‌های توسعه نیافتگی در کشورهای در حال توسعه، برای نخستین بار در گزارش‌های بانک جهانی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که چهره‌نمایی کرد. از آن پس، گستره وسیع و فرا رسته‌ای مطالعات توسعه شاهد آفرینش و عرضه حجم انبوه و پرشماری از پژوهش‌های و آثار فکری بوده است که دستورکار اصلی آنها را کندوکاو و اندیشه ورزی درباره ماهیت و ابعاد و پیامدهای اندیشه حکمرانی خوب تشکیل می‌دهد. نگاهی گذار به پژوهش‌های انتشار یافته در چند دهه گذشته پیرامون آموزه حکمرانی خوب به روشنی بیانگر چندگانگی کاربرد و تکثر در رویکرد به این اندیشه است. با این همه، درنگ و تامل در ترکیب کلی پژوهش‌ها و آثار قابل دسترس مرتبط با موضوع، در مجموع نشان می‌دهد که سه گونه پژوهش پیرامون حکمرانی خوب عرضه شده است که به نوبه خود از سه نوع کاربرد یا سه رهیافت متفاوت به آن حکایت دارند.

الف) گزارش‌های رهنمود دهنده و پژوهش‌های معطوف به سیاستگذاری؛ دسته نخست آثار تشکیل دهنده پیشینه پژوهش، دربرگیرنده گزارش‌ها و مطالعاتی است که عموماً از سوی نهادهای بین‌المللی توسعه‌ای یا اجتماع بین‌المللی توسعه و به سفارش یا تحت هدایت این نهادها به انجام رسیده است. در این دسته از گزارش‌ها و مطالعات، نهادهای توسعه‌ای و پژوهشگران و نظریه پردازان هموند یا همسوی با آنها با نظر داشت نقش دوگانه نهادهای مذکور به عنوان مرجع سیاستگذاری توسعه از یک سو و تامین کننده منابع مالی و کمک‌های توسعه‌ای از سوی دیگر (میدری، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۶)، کوشش به عمل آمده است تا آموزه حکمرانی خوب در سیمای گونه‌ای چارچوب عملیاتی^۱ ترسیم شود که هم در رهنموددهی و تجویز سیاست‌ها، راهبردها، برنامه‌ها و پروژه‌های

توسعه‌ای راهگشا باشد و هم در تعیین معیارهای اعطای کمک و تامین منابع مالی برای دریافت کنندگان و سنجش و ارزیابی دستاوردها و پیامدهای کمک‌ها و منابع اعطا و تامین شده به کار آید (Hyden, Court, 2002:12). با این حال، نهادهای یاد شده به رغم هماهنگی و هم‌نوایی اصولی در تصدیق و ترویج آموزه حکمرانی خوب دریافتی یکسان و یگانه از آن عرضه نمی‌دارند، بلکه به تناسب ماهیت اهداف و کارویژه‌های سازمانی خود برداشتی متمایز از این اندیشه تدوین نموده‌اند. بانک جهانی در کسوت مبتکر و پیشگام ارایه آموزه حکمرانی خوب، ملهم از دل نگرانی‌های سیاستگذاران و مدیریتی خود در قبال چگونگی اداره فرایند توسعه، از این اندیشه به "مدیریت درست توسعه" تعبیر می‌کند (The World Bank, 1992). بازتاب چنین دریافتی از حکمرانی خوب را به آسانی می‌توان در گزارش‌ها و مطالعات انتشاریافته از سوی نهادهای مالی و پولی همسان و هم پیمان با بانک جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، بانک ترمیم و توسعه اروپایی، بانک توسعه آسیایی، بانک توسعه آفریقایی، بانک توسعه بین‌آمریکایی و نظایر آن نیز نمایان دید (Gisselquist, 2012:4-8). برنامه عمران ملل متحد بدون آن که متعرض و منکر رویکرد بانک جهانی شود، متاثر از اصول و آرمانهای دموکراتیک و حق - بنیاد، خوانشی از حکمرانی خوب را روایت می‌کند که بیش از همه بر مولفه‌های سیاسی و سیاست‌ورزانه تاکید نموده و آن را با حکمرانی دموکراتیک همسان و هم معنا می‌داند (UNDP, 1997).

ب) پژوهش‌های تحلیلی و دانش‌ورانه؛ این دسته از پژوهش‌ها که اغلب توسط پژوهشگران دانشگاهی انتشار یافته است با وجود موضع عموماً همدلانه و تاییدآمیز خود در قبال آموزه حکمرانی خوب، بیش از آن که دغدغه ترویج یا کاربست عملی این اندیشه در پهنه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی توسعه را داشته باشند، در تکاپوی آن هستند تا با التزام به اصول و آداب دانش پژوهی علمی به تجزیه و تحلیل روشمند ابعاد و پیامدهای گوناگون آموزه مورد بحث بپردازند. در کتاب حکمرانی خوب، بنیان توسعه که در شمار نخستین آثار منتشره شده به زبان فارسی درباره موضوع می‌باشد و در قالب مجموعه‌ای از مقالات عمدتاً ترجمه شده تدوین یافته است کوشش به عمل آمده تا پس از تبیین زمینه‌ها و علل ظهور اندیشه حکمرانی خوب کاربردها و پیامدهای آن برای مبارزه با فساد، بهینه‌سازی نهادهای عمومی و فرایند تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و همچنین نسبت

آن با سیاست شفافیت مورد مطالعه قرار گیرد (میدری، خیرخواهان، ۱۳۸۳). در همین پیوند، شماری از پژوهش‌های دانشورانه نسبت میان حکمرانی خوب و توسعه پایدار انسانی را دستمایه تحلیل قرار داده‌اند (صامتی، رنجبر، محسنی، ۱۳۹۰; Kardos, 2012; Stonovic, Ateljevic, Stevic, 2016). خویشاوندی مفهومی و تداخل دلالتی مفاهیم حکمرانی و حکومت برخی پژوهشگران را نیز برانگیخته است تا کنکاش در چگونگی تاثیرگذاری متقابل حکمرانی خوب و نهادهای سیاسی را مورد اهتمام قرار دهند (Corrine, 2016; Bartolini, Santolini, 2017). در میان پژوهش‌های دانشورانه همچنین می‌توان شماری را متمایز نمود که به رغم همدلی و هم‌نوایی با آموزه حکمرانی خوب از دو منظر به نقد این اندیشه می‌پردازند و می‌توان موضع آنها را نقد همدلانه نامید. ناقدان همدل معتقدند شکل‌گیری دو گرایش در کاربست دانشورانه آموزه حکمرانی خوب باعث شده است تا سودمند تحلیلی آن دستخوش تردید و تزلزل شود: نخست بسط دامنه شمول و گستره دلالت این اندیشه تا جایی که هر چیز خوب و مطلوبی را می‌توان در آن گنجانده؛ دوم، بکارگیری یکسان آن درباره کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه بدون توجه به تفاوت‌های بنیادی میان آنها (Grindle, 2010; Chibba, 2009).

ج) پژوهش‌های انتقادی طرد کننده؛ سومین دسته از پژوهش‌های قابل ارجاع به عنوان پیشینه پژوهش، دربرگیرنده مقالات و نوشته‌هایی است که با بدگمانی به آموزه حکمرانی خوب نگرسته و با ابراز تردید درماهیت و کارکرد علمی و دانشورانه آن، مترصدند تا لایه‌های پنهان ایدئولوژیک این اندیشه را افشاء نمایند. در واقع، این بخش از ادبیات موضوع به انتقاد ریشه‌ای درباره حکمرانی خوب روی آورده و موضعی انکارگرا و طرد کننده در برابر آن اتخاذ می‌کنند. منتقدان رادیکال و طردگرای آموزه حکمرانی خوب، این آموزه را بخشی از پروپاگاندا لیبیرال دموکراسی می‌انگارند که در چارچوب آن کوشش می‌شود تا اصول، آرمانها، نهادها و سیاست‌های حاکم بر جوامع توسعه یافته غربی به مثابه حقایق علمی جهان‌شول و انکارناپذیر ترویج و تبلیغ شود. از این دیدگاه، از آنجایی که حکمرانی خوب تفاوت‌های گسترده و بنیادین فرهنگی و تاریخی میان کشورهای توسعه یافته غربی و کشورهای در حال توسعه را به دست فراموشی می‌سپارد از این رو به منزله صورتی از امپریالیسم فرهنگی معرفی می‌شود (Blunt, 1995).

دسته بندی سه گانه پژوهش‌های تشکیل دهنده پیشینه پژوهش به میزان زیادی حکایت از آن دارد که عموم آثار و نوشته‌های مرتبط، کندوکاو پیرامون حکمرانی خوب و ابعاد و پیامدهای آن را دستمایه مطالعات خود قرار داده و کوشیده‌اند تا درباره این آموزه و مولفه‌ها و نتایج آن دانش درجه اول عرضه نمایند. درعین حال، در این گونه نوشته‌ها پژوهشگران عمدتاً به سمت تفسیر و برداشتی خاص از حکمرانی خوب متمایل شده و همت خود را بکار بسته‌اند تا برداشت مرجح خود را قوت و اعتبار بخشند. در مقابل، در نوشتار پیش رو بدون ترجیح انگاره و دریافتی خاص، کوشش به عمل آمده است تا چگونگی پنداشت و تصور حاملان و مروجان و همچنین منتقدان و مخالفان حکمرانی خوب به مثابه لایه‌های مختلفی نظام دلالتی این اندیشه ترسیم شده و پیرامون آن دانش درجه دوم تدارک و فراهم شود.

روش شناسی و چارچوب نظری

همان گونه که در پیشینه پژوهش یادآوری شد، در میان عموم بکارگیرندگان حکمرانی خوب، چه در میان پذیرندگان و هواخواهان و چه در میان منتقدان و معارضان، گرایش مسلط معطوف به آن است تا با تکیه بر گونه‌ای دریافت ذات انگارانه از ماهیت این اندیشه، تفسیر و برداشت خود را به عنوان بازتاب جوهر آن، تفسیر و تعریف معتبر و معیار معرفی نمایند. چنین مواجهه‌ای با اندیشه حکمرانی خوب در نهایت هموار کننده غلبه نوعی تک‌گویی یگانه انگار و بستن باب گفتگو پیرامون چنان اندیشه‌ای است که به نوبه خود پیامد آن فروکاستن از گستره امکان‌های اندیشگی، وانهادن غنا و ژرفای مفهومی و رقیق ساختن لایه‌های دلالتی اندیشه یاد شده خواهد بود. نقطه اوج تکاپو برای پیراستن نظام دلالتی حکمرانی خوب از معانی و دلالت‌های چندگانه و چند لایه را می‌توان در خوانشی تکنوکراتیک و سیاستگذارانه از این اندیشه دید که برپایه مبانی و مفروضات معرفتی و روش‌شناختی اثبات‌گرایانه و بکارگیری فنون تعریف عملیاتی و شاخص‌سازی می‌کوشد تا حکمرانی خوب را به نوعی سازه مفهومی شفاف و تک‌معنایی و یک‌ابژه عینی بهره‌مند از مصداق و مابه‌ازای حقیقی یگانه فرو بکاهد.

در مقابل، نوشتار پیش رو کوششی است برای بازیابی پیچیدگی و ژرفای نظام دلالتی اندیشه حکمرانی خوب و بازشناسی امکان‌های اندیشگی نهفته در لایه‌های صورتبندی

گفتمانی تکوین یافته پیرامون آن. چنان‌که کوششی از لحاظ نظری بیش از همه وامدار و متکی به مبانی و شالوده‌های اندیشه‌شناختی و روشی دو جریان فکری است؛ نخست، فهم و دریافت سازه‌انگارانه از واقعیات اجتماعی و دوم، باور به سودمندی و راهگشایی منطقی گفتگویی در ژرف‌کاوی و ارزیابی نقادانه تعامل و داد و ستد میان منظومه‌های دلالتی و دستگاه‌های فکری. رویکرد سازه‌انگارانه با پرهیز از طبیعی‌پنداری و شی‌انگاری مادی باورانه‌ی واقعیت‌اجتماعی، صورتی خاص از هستی‌شناسی اجتماعی را پی می‌ریزد که در چارچوب آن، واقعیت‌های اجتماعی به مثابه سازه‌هایی انگاشته می‌شود که در جامعه و در متن تعاملات کنشگران انسانی ساخته و پرداخته می‌شوند (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۷۹). در پرتو هستی‌شناسی سازه‌انگارانه در فرایند برساختن واقعیت اجتماعی بیش از آن که "سرشت و سازماندهی نیروهای مادی" تعیین‌کننده نهایی باشد، این "سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی" است که براساس چگونگی "توزیع انگاره‌ها و شناختها" و به واسطه مولفه‌های دلالت‌گر و تفسیرپذیر همچون انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و کردارها سیمای واقعیت را متعین می‌سازد (ونت به نقل از: مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۳۲۶). به سخن دیگر، پدیدارهای اجتماعی برای آن که به عنوان واقعیات اجتماعی^۱ برساخته شده و شناسایی و تحدید حدود شوند می‌باید دریافت تعاملات بیناذهنی کنشگران اجتماعی و به واسطه نظام‌های دلالتی و ساختارهای معنایی فراگیر یا گفتمان‌ها تثبیت و معنادار شوند (یورگنسن، فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۰؛ هوارت، ۱۳۷۸: ۲۰۲-۲۰۱). در همین راستا، و به پیروی از هستی‌شناسی اجتماعی سازه‌انگارانه می‌توان حکمرانی خوب را در کسوت گونه‌ای سازه اجتماعی معنادار و دلالت‌گر ترسیم نمود که خطوط اصلی ویژگی بخش سیمای این سازه یا واقعیت برساخته، از گذر تعامل بیناذهنی کنشگران اجتماعی دست‌اندرکار تکاپو برای شکل‌دهی به نظام دلالت‌معنایی آن و همچنین تعاطی گفتمان‌های همبسته با چنان‌که نظام دلالتی تکوین می‌یابد.

محوریت مولفه‌های دلالت‌گر مانند انگاره‌ها، معانی، ارزشها، قواعد و هنجارها در فرایند برساختن واقعیت‌ها و سازه‌های اجتماعی همانند حکمرانی خوب، به نوبه خود از دیدگاه روش‌شناختی به بهره‌گیری از روشهای تفسیری و معناکاوی رهنمون می‌شود

(مشیرزاده، همان: ۲۴۱-۲۴۰). با این حال، چندگانگی کنشگران اجتماعی و تکثر گفتمانهای نقش آفرین در فرایند برساختن نظام دلالتی حکمرانی خوب مانع از آن می‌شود تا تفسیری یکسان و یگانه از این اندیشه غلبه یافته و خود را به منزله تنها تفسیر اصیل و موثق مسلط سازد، بلکه ما همواره با تفسیرها و دریافت‌های چندگانه پیرامون آن رویارویم. در واقع، هستی‌شناسی اجتماعی سازه‌انگارانه و فراخوان آن به بهره‌گیری از روش‌های تفسیری به ما امکان می‌دهد تا اندیشه حکمرانی خوب را چونان متنی قلمداد کنیم که تار و پود آن از لایه‌های معنایی و دلالتی متفاوت فراهم آمده و خوانش‌هایی نا همسان و ناهم‌نوا را تاب می‌آورد؛ لایه‌ها و خوانش‌هایی که همزمان و با هم گستره دلالت و معنا یا افق فهم‌پذیری این اندیشه را شکل می‌دهند. به سخن دقیق‌تر، نظام دلالتی حکمرانی خوب نه یک متن یگانه و یکپارچه بلکه ترکیب و آرایشی است از متن‌های گوناگون که در گفتگویی بینامتنی لایه‌های معنایی ناهمگونی را شکل داده و تفسیرهای مختلفی را ممکن می‌سازد. با این وصف، تفسیرگرایی سازه‌انگارانه رخصت می‌دهد تا با بکارگیری منطق گفتگویی و تحلیل بینامتنی هرگونه تکاپو برای تحمیل تفسیر و خوانشی اصیل، یکدست، یگانه و نهایی از حکمرانی خوب را کنار نهاده و بجای آن پیچیدگی، پویایی، چندلایگی و ژرفای کاهش‌ناپذیر آن را باز یابیم.

منطق گفتگویی و تحلیل بینامتنی ما را مجاز می‌دارد تا لایه‌های معنایی و دلالتی حکمرانی خوب را گفت و شنودی درازدامن، پویا و بی‌پایان بیان‌کاریم که هر لایه آن بیانگر دریافت و تفسیری است که از ابتدا مخاطبان خاصی را مفروض گرفته و نطفه پاسخ یا پاسخ‌هایی را در درون خود نهفته دارد. لایه‌ها معنایی چندگانه و شیوه‌های ناهمخوان فهم حکمرانی خوب گویی رشته درهم تنیده‌ای است از اندیشه در پی اندیشه، سخن در پی دیگر سخن‌ها، گفتمان در پاسخ سایر گفتمان‌ها و متن‌های موثر بر متون دیگر (تودوروف، ۱۳۷۷: ۵۳-۵۲). بر این اساس، مناسبات و تعاملات گفتگویی و بینامتنی لایه‌های دلالتی و خوانش‌های متکثر حکمرانی خوب را با توسل به مفروضات معرفتی و روش‌شناختی اثبات‌گرایانه و ترفند‌هایی چون تعریف عملیاتی نمی‌توان به مناسبات تک‌گویانه و شی‌انگار منطقی و تجربی مبتنی بر تقابل و دوگانگی سوژه و ابژه فروکاست (همان: ۱۲۲). در واقع، منطق گفتگویی و تحلیل بینامتنی هم‌نوا با تفسیرگرایی ملازم با هستی‌شناسی اجتماعی سازه‌انگارانه در مواجهه فکری با حکمرانی خوب ما را

فرا می‌خواند تا این اندیشه را چونان متنی گشوده بشمار آوریم که نه خوانشی یگانه و یکتا بلکه خوانش‌هایی چندگانه را ممکن ساخته و چشم اندازهایی ناهمسان را می‌گشاید؛ خوانش‌ها و چشم اندازهایی که همواره "یکی" در نسبت با "دیگری" قرار می‌گیرد و پیوسته همدیگر را خطاب نموده و با هم گفتگو می‌نمایند و در جریان چنان خطاب دوسویه و گفتگویی برساخته شده و واسازی و بازسازی می‌شوند (آلن، ۱۳۸۰: ۳۱).

داده‌هایی که در نوشتار پیش رو دستمایه واکاوی لایه‌های معنایی و دلالتی اندیشه حکمرانی خوب و ترسیم سیمای چندگانه و چند سویه این اندیشه قرار گرفته است با نظر داشت ماهیت و الزامات رویکرد معرفتی استوار به هستی‌شناسی اجتماعی سازه‌انگارانه و جهت‌گیری روشی متکی به منطق گفتگویی و تحلیل بینامتنی از سنخ داده‌های متنی بوده و از گذر کنکاش در متونی حاصل آمده است که لایه‌های گوناگون این اندیشه را نمایندگی می‌کنند. در همین راستا، کوشش به عمل آمده است تا بسیاری از اسناد، متون و نوشتارهای محوری را که پهنه کاربست اندیشه حکمرانی خوب بوده‌اند تجزیه و تحلیل شده و از طریق بازخوانی و بازتفسیر عناصر و مولفه‌های دلالت‌گر کانونی برسازنده و شکل‌دهنده آنها چهره‌های ناهمسان چنان اندیشه‌ای آشکار گردیده و امکان‌های اندیشگی نهفته در نظام دلالتی آن بازشناسی شود.

حکمرانی خوب به مثابه دستورکار بهینه‌سازی قابلیت سیاست‌گذاری^۱ و مدیریت عمومی ترکیب مفهومی حکمرانی خوب از متن گفتگوها و گزارش‌هایی سر بر آورد که در پایان دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ به اهتمام بانک جهانی و به ابتکار خبرگان مسایل توسعه، از گذر تکاپو در راستای بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای مورد نظر بانک، به ویژه برنامه‌ها و اقدامات طراحی شده و به اجرا در آمده در کشورهای جنوب صحرای آفریقا، به جریان افتاد و شرح و بسط یافت. التفات بانک و کارشناسان همسو با آن به مقوله‌های حکمرانی و حکمرانی خوب بیش از آن که کوششی برای در انداختن طرحی نو در ساحت نظریه پردازی توسعه بوده باشد، بازتاب گونه‌ای دل‌نگرانی جدی نسبت به پیامدهای سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌ای تجویز شده از سوی بانک

جهانی برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه بود. آنچه بانک را بسوی اندیشه حکمرانی خوب رهنمون شد تجربیات این نهاد جهانی در تامین مالی پروژه‌هایی بود که در راستای پیاده‌سازی سیاست تعدیل ساختاری و با هدف کاهش فقر در شماری از کشورهای در حال توسعه به اجراء گذاشته شده و به باور و برآورد مراجع و مقامات خود بانک به دلیل مدیریت نادرست و ناکارآمد در تخصیص و هدایت منابع ناکام مانده بودند (Meetika, 2009). بانک جهانی در گزارش موسوم به حکمرانی و توسعه با پذیرش ناکامی بسیاری از برنامه‌ها و پروژه‌های تامین مالی شده توسط خود در دستیابی به نتایج پیش‌بینی شده و مورد انتظار، نافرجامی آنها را نه در کاستی‌های فنی بلکه در متغیرهای همبسته با کیفیت عمل حکومت قلمداد نموده است (The World Bank, 1992).

در واقع، بانک که از پایان دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ و پس از فراغت از اشتغال خاطر به بازسازی اروپای رهیده از جنگ جهانی دوم بیش از هر چیزی اهتمام خود را به معمای توسعه نیافتگی کشورهای موسوم به "جهان سوم" یا به تعبیر جا افتاده تر امروزی "جهان در حال توسعه" معطوف و متوجه ساخت، این کشورها را به سمت پیروی از سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقداماتی رهنمون شد که پس از چندین دهه پیاده‌سازی بعضاً سختگیرانه چنان سیاست‌ها و برنامه‌هایی، نه تنها دستاورد چندان چشمگیری برای غالب بکارگیرندگان شان در پی نداشتند بلکه در بسیاری موارد بر ژرفای تنگناها و بحران‌های پیشین نیز افزوده و معمای توسعه را پیچیده تر ساختند. بر همین اساس، بانک پس از ارزیابی پیامدهای سیاست‌ها و برنامه‌های توصیه شده از سوی خود و آگاهی از کاستی‌های آنها به تکاپو افتاد تا نوعی بازنگری را در چارچوب‌های سیاستی تجویز شده و رهنمودهای توسعه‌ای پیشین سامان دهد؛ تکاپویی که مهمترین دست‌یافت آن چیزی نبود مگر توجه جدی به مقوله حکمرانی و البته مهمتر از آن، ارج گذاری و ترویج اندیشه حکمرانی خوب.

با این حال، التفات بانک جهانی به امر حکمرانی و اقبال آن به حکمرانی خوب به جای آن که به منزله گسستی تمام عیار از راه طی شده پنداشته شود می‌باید بیانگر کوششی هدفمند به شمار آید که به منظور پیرایش و روزآمد کردن سیاست‌ها، راهبردها و رهنمودهای توسعه‌ای مطلوب بانک، تمهید گردید. به گونه‌ای که پس از چند دهه تجویز و ترویج سیاست‌ها و برنامه‌های متمرکز بر خصوصی سازی، مقررات زدایی، آزاد

سازی مالی و تجاری، کوچک سازی حجم دولت و کاهش کسری بودجه، سرانجام بانک و هم پیمانان فکری و نهادی آن در دهه ۱۹۹۰ در پرتو ارزیابی‌های انجام پذیرفته پیرامون پیامدهای اجرای چنان سیاست‌ها و برنامه‌هایی در کشورهای در حال توسعه به روشنی دریافتند که بازار هنگامی می‌تواند راه توسعه را هموار سازد که نهادهای سپهر عمومی و به ویژه و مهمتر از همه، نهادهای حکومتی نقشی موثر در شکل دهی به محیطی مناسب و برانگیزنده برای پیدایش، گسترش و نقش آفرینی کارگزاران بخش خصوصی و بازار عهده دار شوند.

در همین پیوند، بانک جهانی به همت کارشناسان و دانشوران همکار یا همسوی خود کوشش نمود تا گونه‌ای دستگاه مفهومی دو سویه را تدارک نماید که ضمن شناسایی نقش تعیین کننده حکومت و نهادهای همگانی در بهینه سازی عملکرد بازار و بخش خصوصی به عنوان پیشران توسعه اقتصادی، در عین حال با احتیاطی و سواس گونه مانع از آن شود تا چنان دستگاهی به هیات دستمایه‌ای درآید که مداخله جویی حکومت در پویای بازار و نظم اقتصادی جامعه را تجویز کند. از دیدگاه بانک و همفکران نهادی و دانشگاهی اش انگاره حکمرانی خوب همان دستگاه مفهومی دو سویه‌ای است که علاوه بر آشکار سازی نقش حکومت و نهادهای عمومی در ساماندهی و شکوفا سازی اقتصاد کشورها، همزمان می‌تواند از در غلتیدن در مسیری مغایر با آموزه‌های شالوده ساز و مبانی ایدئولوژیک مورد تاکید آنها مبنی بر مخالفت پایدار با مداخله حکومت در بازار، پیشگیری نماید. پافشاری بانک و همفکرانش بر پرهیز از بکارگیری مفهوم حکومت^۱ و در مقابل، ترویج پیگیر و پیوسته مفهوم حکمرانی^۲ به منظور ارجاع به نهادهای اجتماعی دست اندکار و موثر در فرایند تنظیم گری، تخصیص و توزیع منابع جامعه، از جمله نهاد حکومت، با روشنی تمام از پنداشت دو سویه آنها از نقش این گونه نهادها در اقتصاد و توسعه یافتگی/توسعه نیافتگی کشورها پرده بر می‌دارد.

در گزارش حکمرانی و توسعه سال ۱۹۹۲ که در زمره نخستین اسناد و منابعی به شمار می‌آید که در آن به چارچوب بندی گفتمان حکمرانی خوب اهتمام شده است

1. Government
2. Governance

بانک جهانی آشکارا کوشش به عمل آورده است تا از شکل گیری هر گونه دلالت و تعبیر سیاست ورزانه^۱ و حکومت محور پیرامون کاربست مفاهیم حکمرانی و حکمرانی خوب پرهیز شود. در این گزارش با تعریف حکمرانی به مثابه "شیوه ی اعمال قدرت در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور برای توسعه" (The World Bank, 1992:3) اذعان شده است که حکمرانی به طور کلی دارای سه بعد متمایز است: (الف) شکل رژیم سیاسی (پارلمانی/ریاستی، نظامی/غیرنظامی، اقتدارگرا/دموکراتیک)؛ (ب) فرایند اعمال اقتدار در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور؛ (ج) توانمندی حکومت برای طرح ریزی، تدوین و پیاده سازی سیاست‌ها و در کل ظرفیت ایفای وظایف و کارویژه‌های حکومت. گزارش پس از بر شمردن ابعاد سه گانه حکمرانی بی درنگ با تاکید یادآور می‌شود که بعد نخست بیرون از دایره اهداف و ماموریت بانک بوده و تمرکز این نهاد بر بعدهای دوم و سوم خواهد بود (Ibid:58). با این وصف، چنین می‌نماید که بانک جهانی در تمسک به مفهوم حکمرانی، با وجود پذیرش نقش تعیین کننده نهادهای عمومی و حکومت در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها، کوشیده است تا به مدد تفکیک تلویحی مقوله "سیاست ورزی"^۲ یا سیاستگری از مقوله "سیاستگذاری"^۳، آگاهانه از "آلوده شدن" به سیاست ورزی یا سیاستگری پرهیز نموده و صرفاً وجهه نظرش را بسوی سیاستگذاری معطوف سازد.

در گزارش پیش گفته "حکمرانی خوب معادل و مرادف مدیریت درست توسعه" انگاشته شده است (Ibid:1) که چنین برداشتی در واقع انگاره ی سیاستگذارانه درباره حکمرانی و دوری آگاهانه از سیاست ورزی را به خوبی بازتاب می‌دهد. پرهیز از سیاست ورزی و تمرکز بر سیاستگذاری در رویکرد مدیریت محور و سیاستگذارانه بانک جهانی به حکمرانی خوب هم با بنیان‌های ایدئولوژیک و ترجیحات هنجاری شالوده ساز ساختار و کارویژه آن همخوان است و هم دغدغه بانک را در قبال تعهدات حقوقی اساسنامه‌ای پاسخ می‌دهد. چرا که سیاست ورزی، با وجود پیوند تنگاتنگی که با سیاستگذاری دارد غالباً سویه ستیزشی مناسبات اجتماعی را برجسته ساخته و سیاست را

1. Politics-Oriented
2. Politics
3. Policy

چونان مبارزه قدرت میان گروه‌بندی‌های اجتماعی معارض یا رقیب درک می‌کند، در حالی که سیاستگذاری بر سویه هماهنگی آفرین و همکاری گرای روابط انسانی و اجتماعی تاکید نموده و با انگاشتن سیاست به مثابه نوعی تکاپوی آگاهانه گروهی برای غلبه بر "مساله اقدام جمعی"، آن را فرایند اقتدار آمیز پیگیری اهداف مشترک اجتماعی و حل و فصل مسالمت آمیز تعارضات رویاروی جامعه از طریق سازوکارهای حکومتی تعریف می‌کند (Sodaro, 2001). پر پیدا است که خوانش حکمرانی در متن و زمینه تعریفی از سیاست که تار و پود آن از رشته‌های پایان ناپذیر مبارزه قدرت میان گروه‌بندی‌های اجتماعی معارض فراهم آمده باشد نه تنها به شایبه دخالت در مبارزه قدرت و یا به اصطلاح "سیاسی کاری" دامن می‌زند، بلکه استقلال ماهوی و عملکردی "نظم طبیعی و خودسامان" اقتصادی مورد ادعای لیبرالیسم و نئولیبرالیسم را نیز به چالش می‌خواند. و البته چنان دریافتی از حکمرانی و نسبت آن با سیاست نه با اصول و هنجارهای برآمده از آموزه‌های لیبرالیستی و نئولیبرال شالوده ساز بانک جهانی سازگار است و نه با تعهد حقوقی آن به موجب قسمت دهم ماده ۴ اساسنامه بانک دایر بر عدم مداخله در سیاست، رعایت بیطرفی و پایه گذاری تصمیمات بر ملاحظات صرف اقتصادی (بیگ زاده، کلینی، یاقوتی، ۱۳۸۲: ۱۸۶) همخوانی دارد.

در واقع، رهیافت سیاستگذارانه و مدیریت محور بانک جهانی و هم پیمانان آن به حکمرانی با نادیده انگاشتن سویه تعارضی امر سیاسی در نهایت حکمرانی خوب را به امری تکنوکراتیک فرو می‌کاهد. به گونه‌ای که فارغ از سرشت نظام‌های حکومتی و موازنه قوای حاکم میان نیروهای سیاسی رقیب یا معارض درگیر پیکار برای دست یازیدن به قدرت عمومی یا اثرگذاری بر آن، مولفه‌های ویژگی بخش حکمرانی خوب را در بهره‌مندی از بینش راهبردی، برخورداری از توانش سیاستگذاری کارآمد و بهره‌ورانه، سطح بالای مهارت‌های مدیریتی هوشمندانه و گستردگی و فزون یابی ظرافت‌های تصمیم گیری در فرایند ساماندهی، راهبری، تنظیم و تدبیر امور و منابع عمومی پی کاوی می‌کند. بر همین اساس، در چنان رهیافتی پایه ریزی و پایدارسازی نوعی دستگاه دیوانی و ساختار مدیریتی کارآمد که استوار به حکومت قانون، محاسبه پذیر و پاسخگو و بهره مند از شفافیت باشد در کسوت بنیادی ترین عنصر شالوده ساز حکمرانی خوب نمایان می‌شود.

دریافت تکنوکراتیک بانک جهانی و اندیشمندان و نهادهای همسوی آن از مقوله حکمرانی خوب و پیرو آن، فروکاستن سیاست به مدیریت عمومی یا همان تدبیر امور دیوانی دولت نه تنها با بنیان‌های هنجاری و ایدئولوژیک شالوده ساز پیدایش و نقش آفرینی بانک و نهادهای همسوی آن، به ویژه باور آنها به "حکومت حداقلی" هم‌نوا است بلکه با تجویزهای سیاستگذارانه اشان دایر بر اهتمام به "جایگاه کانونی بازار" در برنامه‌های توسعه‌ای نیز همخوانی تام و تمام دارد. بر این اساس، از نگاه بانک و هم‌سرایانش حکمرانی خوب نه تنها از حکومت کمتر استقبال می‌کند بلکه به حکومت بهتر نیز فرا می‌خواند (The World Bank, 1989:55). گذشته از آن، خود مفهوم حکمرانی و اشارت‌های اصلی آن نیز از دیدگاه اندیشه شناختی از چنان ظرفیت‌ها دلالت‌گرانه‌ای برخوردار هست که به بانک جهانی و هم‌پیمانانش رخصت دهد تا بر بنیاد آن، حکومت محدود و غیر مداخله‌گرا و به همین ترتیب بازار پیشگام و میدان دار توسعه را استنباط نموده و ترویج دهند. چرا که حکمرانی به مثابه مفهومی اساساً ناظر به تصمیم‌گیری گروهی برای رویارویی با مسایل مشترک (Esty, 2006:1498) بیش و پیش از آن که معطوف به نهادها و جایگاه‌های نهادی رسمی و عموماً سلسله‌مراتبی باشد، اصولاً بر فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری جمعی پیرامون امور و مسایل همگانی تاکید دارد.

در تقریرهای اولیه حکمرانی خوب که در گزارش‌های بانک جهانی در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲ و به ترتیب با عناوین *آفریقای زیر صحرا: از بحران تا رشد پایدار (مطالعه‌ای با چشم انداز بلند مدت)* و *حکمرانی و توسعه* عرضه شد بیش از همه بر چهار مولفه به عنوان شاخص‌های کانونی حکمرانی خوب تاکید شده است؛ (۱) بهینه‌سازی مدیریت بخش عمومی (۲) محاسبه‌پذیری و پاسخگویی (۳) پیش‌بینی‌پذیری و گونه‌ای چارچوب قانونی پایدار و بهره‌مند از شناسایی و وفاق همگانی برای توسعه (۴) شفافیت و دسترسی‌پذیری اطلاعات (The World Bank, 1989:4-15؛ The World Bank, 1992:12-47). با این حال، بانک با نظر داشت ماهیت چند وجهی شاخص‌های یاد شده در صدد برآمد تا نسبت به بسط و تدقیق آنها همت نماید.

بانک با نظر داشت تاکیدش بر تبدیل اندیشه حکمرانی خوب به گونه‌ای چارچوب عملیاتی برای سنجش کمی و ارزیابی عینی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای تحت حمایت و نظارت خود، از سال ۱۹۹۶ به این سو به پشتیبانی از تدوین و پیاده‌سازی

طرحی جهان گستر زیر نام پروژه شاخص‌های جهانی حکمرانی^۱ اهتمام ورزید که هدف از آن بازشناسی روشمند و نظام یافته مولفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی و همچنین سنجش و مقایسه چگونگی این گونه سازمان‌ها و سنجه‌ها در کشورها و مناطق مختلف جهان می‌باشد. این پروژه که با همت سه تن از دانشوران همکار بانک جهانی و با همراهی و ترغیب همدلانه بانک طراحی، ساماندهی و به اجرا در آمده است به نوعی چارچوب مرجع دربرگیرنده منظومه‌ای از شاخص‌های ترکیبی همبسته مبدل گردیده که بر پایه آنها وضعیت حکمرانی حدود ۲۰۰ کشور سنجش و ارزیابی شده و در قالب گزارش‌های سالانه برای آگاهی رسانی همگانی در گستره جهانی انتشار می‌یابد (Kaufmann, Kraay, Mastruzzi, 2010:2). در پروژه مورد نظر، حکمرانی دارای سه بعد یا سازمان‌بنیادین انگاشته شده که هر کدام از این ابعاد سه گانه به نوبه خود در پرتو دو شاخص به هم پیوسته و ارسی و سنجیده می‌شود. پروژه شاخص‌های جهانی حکمرانی با انگاشتن حکمرانی به مثابه "سنت‌ها و نهادهایی که در یک کشور اقتدار به واسطه آنها اعمال می‌شود" سازمان‌های سه گانه و سنجه‌های شش گانه حکمرانی را به شرح زیر صورتبندی و معرفی می‌کند:

الف) سنجه‌های ناظر به فرایند گزینش و برگماری، نظارت و بازبینی، و جابجایی و تغییر حکومت؛

۱- حق اظهار نظر و پاسخگویی (محاسبه پذیری)^۲: این شاخص بازتابی است از پنداشت‌ها درباره دامنه امکان‌پذیری مشارکت شهروندان در فرایند گزینش، نظارت و جابجایی حکومت و همچنین درجه آزادی بیان، آزادی تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات و آزادی رسانه‌ها.

۲- ثبات سیاسی و نبود خشونت / تروریسم^۳: سنجه ثبات سیاسی و نبود خشونت بیانگر دریافت همگانی درباره احتمال بی‌ثباتی یا سرنگونی حکومت از طریق شیوه‌ها و ابزارهای غیرقانونی یا خشونت آمیز، از جمله خشونت ملهم از انگیزه‌های سیاسی و تروریسم می‌باشد.

1. Worldwide Governance Indicators Project (WGI)

2. Voice and Accountability (VA)

3. Political Stability and Absence of Violence/Terrorism (PV)

ب) توانمندی حکومت برای تدوین و اجرای اثربخش سیاست‌های درست؛

۳- اثربخشی حکومت^۱: ادراک عمومی پیرامون درجه کارآمدی و اثربخشی حکومت تابعی است از برداشت‌های غالب راجع به کیفیت خدمات عمومی، چگونگی مدیریت خدمات کشوری و میزان استقلال آن از فشارهای سیاسی، کیفیت صورتبندی و اجرای سیاست‌ها و اعتبار تعهد حکومت به چنان سیاست‌هایی.

۴- کیفیت تنظیمی^۲: توانمندی حکومت در زمینه صورتبندی و اجرای سیاست‌ها و مقررات درست چنان که بستر توسعه بخش خصوصی را فراهم آورده و ارتقاء بخشد.

ج) احترام دولت و شهروندان برای نهادهای راهبری کننده تعاملات اقتصادی و اجتماعی میان آنها؛

۵- حکومت قانون^۳: برآورد همگانی از میزان پایبندی و وفادرای کارگزاران به قواعد جامعه و به ویژه کیفیت اجرای قراردادهای، تضمین حقوق مالکیت، کیفیت و کارآیی پلیس و دادگاهها و همچنین میزان احتمال وقوع جرم و خشونت جملگی به داده‌هایی ارجاع دارند که از درجه تحقق حکومت قانون پرده برمی‌دارد.

۶- کنترل فساد^۴: دریافت عمومی درباره گستره بکارگیری قدرت عمومی برای کسب دستاوردهای خصوصی چه در مقیاس خرد و چه در مقیاس کلان و همین طور سطح امکانپذیری "قبضه نمودن" دولت توسط نخبگان و دارندگان منافع خصوصی می‌تواند بازتاب دهنده باور به عزم نظام حکمرانی در مبارزه با فساد باشد (Ibid,4).

حکمرانی خوب در افق توسعه انسانی پایدار: فراخوان به سیاست ورزی مکراتیک

در حالی که بانک جهانی در کسوت پیشتاز کاربست و ترویج اندیشه حکمرانی خوب در ادبیات توسعه، ضمن تفکیک وجه سیاسی این اندیشه از وجوه اقتصادی و مدیریتی آن (The World Bank, 1992:3) با وسواس تمام کوشش به عمل آورده است تا از

1. Government Effectiveness (GE)
2. Regulatory Quality (RQ)
3. Rule of Law (RL)
4. Control of Corruption (CC)

القای هرگونه دلالت سیاسی یا اشارت سیاست ورزانه پیرامون شیوه بکارگیری ترکیب مفهومی حکمرانی خوب در گزارش ها، اسناد و تجویزهای سیاستی مرجح خود پرهیز نماید، اما در عمل و در مقام تبیین محتوا و تقریر سازمان‌های اندیشه‌یاد شده غالباً بر مولفه‌هایی انگشت می‌گذارد که به گونه‌ای گریزناپذیر پیوندی تنگاتنگ با سیاست داشته و در ژرفا با سیاست ورزی و سیاستگری در آمیخته اند؛ سازمان‌های هم‌چون حکومت قانون، پاسخگویی، مشارکت، پایداری سیاسی، ثبات سیاستی، شفافیت و فساد ستیزی. همین امر نیز به نوبه خود چارچوب بندی خوانشی متفاوت درباره حکمرانی خوب را امکان‌پذیر ساخته است که در بافت آن، دلالت‌های سیاسی و اشارت‌های سیاست ورزانه بصورتی آشکار امکان عرض اندام می‌یابند.

در همین راستا، برخی نهادهای بین‌المللی و همچنین اندیشمندان و پژوهشگران دست‌اندرکار مطالعات توسعه بر آن شده‌اند تا به پشتوانه چنان خوانشی، حکمرانی خوب را به شیوه‌ای تفسیر و تقریر نمایند که به صورت خاصی از ترتیبات سیاسی و نظام حکومتی رهنمون شود؛ ترتیبات و نظامی که بر حکومت قانون استوار باشد، مشارکت همگانی فراگیر و برابر را تضمین نماید، پاسخگو و محاسبه‌پذیر باشد، از تیرگی بپرهیزد و شفافیت اختیار کند، از حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان پاسداری کند، در پی وفاق عمومی و اجماع آفرینی باشد، جابجایی قانونی و مسالمت‌آمیز قدرت را فراهم سازد، کارآمد و اثربخش بوده و دل‌نگران پیامدهای دراز مدت سیاست‌ها، تصمیم‌ها و اقدام‌ها برای محیط انسانی و طبیعی باشد (IFAD, 1999:6). و البته پرپیچیده است که شناخته شده‌ترین نمود چنان نظام و ترتیباتی را بی‌گمان در اندیشه دموکراسی و نظامات دموکراتیک می‌توان سراغ گرفت. بر همین اساس، به موازات خوانش تکنوکراتیک و سیاست‌گذارانه مورد اقبال بانک جهانی و هم‌پیمانان فکری و نهادی آن در باب حکمرانی خوب، می‌توان از خوانشی دگرسان پیرامون این اندیشه زیر نام خوانش کثرت‌گرایانه معطوف به سیاست ورزی دموکراتیک نیز سخن به میان آورد.

خوانش دموکراتیک و کثرت‌گرایانه حکمرانی خوب پیش و بیش از هر جایی در رویکرد سازمان ملل و نهادها و ارگانهای توسعه‌ای هم‌پیوند یا وابسته به آن و همچنین در دیدگاه‌های اندیشمندان و پژوهشگران همسو و هم‌نوا با جهت‌گیری فکری و سیاستی این سازمان پژوهش‌یافته است. به گونه‌ای که در ادبیات سازمان ملل و نهادها و اندیشه

گران هم سلک آن، حکمرانی "خوب" عموماً هم معنا و همسان با حکمرانی "دمکراتیک" انگاشته شده و این دو ترکیب مفهومی به مثابه ترکیباتی جایگزین به شمار آمده‌اند. (Gisselquist, ibid:10) گرایش سازمان ملل و نهادها و اندیشمندان همسو به شالوده ریزی و شرح و بسط روایتی سیاست ورزانه و در عین حال کثرت گرا و دموکراتیک از حکمرانی خوب البته در زمانه و زمینه‌ای فراهم آمد که به اهتمام همین سازمان و ارگان‌های توسعه‌ای وابسته به آن و از گذر هم افزایی و در هم پیوستگی دو جریان فکری - سیاستی توسعه انسانی و توسعه پایدار صورتی نوپدید از خودآگاهی یا وجدان جهانی توسعه‌ای در سیمای "گفتمان توسعه انسانی پایدار" نمایان گردید که جریان اصلی اندیشه ورزی و سیاستگذاری توسعه را ناگزیر از باز اندیشی در مبانی نظری و رهنمودهای راهبردی و سیاستی خود نمود. شکل‌گیری خودآگاهی توسعه‌ای نوپدید و فرازیابی گفتمان توسعه انسانی پایدار نیز به نوبه خود چشم اندازی را گشود که تکوین خوانشی معطوف به سیاست ورزی دمکراتیک از حکمرانی خوب در پرتو ساختار دلالتی و منظومه مفهومی آن نه تنها امری ممکن بلکه به گرایش‌های ناپذیر مبدل شد.

گشودگی گفتمان توسعه انسانی پایدار نسبت به امکان عرضه روایتی دمکراتیک و کثرت گرا از اندیشه حکمرانی خوب بیش از همه وامدار آن بخش از مولفه‌های هویت بخش نظام دلالتی این گفتمان است که بر محوریت انسان و مشارکت گسترده، برابر، اثربخش، همه جانبه، و پایدار مردم در فرایند توسعه تاکید دارند. التفات مروجان توسعه انسانی پایدار به چنان مولفه‌هایی البته مسبق به انتقادات بنیادین و دامنه داری بود که از دهه هفتاد میلادی به این سو، الگوهای مسلط رشد و توسعه اقتصادی را آماج خود قرار داده بود. به باور ترویج کنندگان توسعه انسانی پایدار الگوهای رشد و توسعه اقتصادی رایج در سه دهه نخست پس از جنگ جهانی دوم، بیش از آن که دل نگران انسان و افراد انسانی و کیفیت زندگی آنها بوده و در تکاپوی فراهم سازی زمینه مشارکت گسترده و موثر و نوآورانه تمام اعضای جامعه و گروه‌بندیهای اجتماعی در فرایند توسعه باشند، دغدغه مجردات و انتزاعات کلی چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، نرخ پس انداز و نظایر آن را داشتند (الحق، ۱۳۶۸: ۴۱-۴۰). همچنین از دیدگاه آنها الگوهای مورد نظر اعتنایی به مقوله عدالت و چگونگی توزیع دستاوردها و نتایج توسعه در بین بخش‌های مختلف جامعه نداشته، توسعه را بصورت تک بعدی و یک سویه و صرفاً در

سیمای رشد و توسعه اقتصادی محدود و منحصر ساخته و نسبت به آثار زیانبار توسعه برای محیط زیست و هزینه‌های ناشی از بهره‌داری بی‌رویه از منابع طبیعی برای نسل‌های آینده و محدودسازی دامنه انتخاب‌های آنها بی‌تفاوت بودند (زاهدی، نجفی، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۴). بر همین اساس، برخی پیش‌برندگان دستورکار توسعه انسانی با یادآوری چنان ویژگی‌هایی اذعان می‌دارند که شمار درخور توجهی از نمونه‌های توسعه ملهم از الگوهای رایج رشد و توسعه اقتصادی، در عمل به "فاجعه‌های توسعه" مبدل شده و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به احساس "زدگی از توسعه" دامن زده‌اند (الحق، ۱۳۵۱: ۱۶).

در نگاه حاملان و ترویج‌دهندگان گفتمان توسعه انسانی پایدار بعد انسانی توسعه تنها موضوع و مبحثی دیگر در کنار سایر موضوعات و مباحث همبسته نیست، بلکه گشاینده چشم‌اندازی کاملاً جدید و شکل‌دهنده تحولی انقلابی در شیوه سنتی فهم توسعه می‌باشد (الحق، ۱۳۶۸: ۴۳). نزد آنان توسعه چونان فرایندی نمایان می‌شود که مردم به عنوان صاحبان و خداوندان آن "هم وسیله و هم هدف توسعه" به شمار آمده (همان: ۴۳ و ۴۰) و فرجام چنان فرایندی نیز می‌باید گسترش حق انتخاب مردم باشد؛ حتی که نه تنها نسل کنونی بلکه نسل‌های آینده نیز از آن برخوردارند (پرانک، الحق، ۱۳۸۰: ۸۶). محبوب‌الحق از پیشگامان نامدار تدوین و ترویج گفتمان توسعه انسانی پایدار و از خیرگان و کارشناسان برجسته سازمان ملل در پهنه مطالعات و سیاستگذاری توسعه که از او به عنوان مبتکر انتشار گزارش‌های سالیانه توسعه انسانی ملل متحد (از ۱۹۹۰ به این سو) و همچنین طراح و سازنده شاخص توسعه انسانی یاد می‌شود یادآور شده است که "هر فرایند توسعه که تحول و توسعه انسان را صیانت نکند و آن را گامی فراتر نبرد نور رستگاری بر جبین ندارد" (الحق، ۱۳۶۸: ۴۲).

به تعبیر یکی از مدیران پیشین برنامه عمران سازمان ملل "توسعه انسانی پایدار... در خلاء سیاسی رخ نمی‌دهد. این توسعه وابسته به حکمرانی خوب و توانمندسازی بسیاری از اجتماعات در جامعه مدنی به منظور مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی است که در زندگی آنها تاثیر می‌گذارد" (به نقل از هداوندی، همان: ۷۷). بر این اساس، می‌توان این گونه استنباط نمود که به موجب نظام دلالتی گفتمان توسعه انسانی پایدار انسان مداری به مثابه شرط لازم و مشارکت فراگیر، همه‌جانبه، برابر و اثر بخش مردم شرط

کافی الگوی توسعه مطلوب کوشندگان راه توسعه انسانی پایدار به شمار می‌آید. چرا که احکام و عوارض برآمده از ساختار معانی چنان صورتبندی گفتمانی به هیچ روی مجاز نمی‌دارد که محوریت انسان و بهروزی او در فرایند توسعه را بانگ زد و در همان حال هیچ مجال و رخصتی فراهم نیاورد تا مردم در کثرت پایان ناپذیر خویش در تکوین و بسط و بازاندیشی این فرایند به شیوه‌ای موثر و معنادار مشارکت نمایند (الحق، همان: ۴۱).

التفات و اهتمام ویژه گفتمان توسعه انسانی پایدار به مشارکت همگانی برابر و موثر مردم در فرایند توسعه دربردارنده سویه بسیار ژرف دموکراتیک و کثرت‌گرایانه‌ای است که تمهیدات تکنوکراتیک سیاستگذارانه و تدابیر هوشمندانه مدیریتی به تنهایی ظرفیت انکشاف و تحقق آن را ندارند بلکه تحقق بخشیدن به آن، گونه خاصی از نظم سیاسی و نهادها و تعاملات سیاست‌ورزانه را ایجاب می‌نماید که بتوانند بنیادها و بایسته‌های زیست اجتماعی دموکراتیک فراگیر و متکثر را برپا دارند و استمرار بخشند. بر همین اساس، آنگاه که اندیشه حکمرانی خوب در متن و بافتار نظم دلالتی و دستگاه اندیشگی توسعه انسانی پایدار مورد بازخوانی و تفسیر قرار می‌گیرد بی آن که سویه سیاستگذارانه و تکنوکراتیک آن از دست رفته یا ناچیز شمرده شود، این اندیشه بیشتر به سوی دلالت‌های سیاست‌ورزانه دموکراتیک و کثرت‌گرا گرایش یافته و چنین دلالت‌هایی را برجسته ساخته و به کانون می‌آورد، تا جایی که در فرجام کار حکمرانی خوب با حکمرانی دموکراتیک یگانه و هم معنا می‌شود.

در واقع، اندیشه حکمرانی خوب نزد ترویج‌کنندگان توسعه انسانی پایدار در عمل به مثابه گونه‌ای دستگاه اندیشگی و چارچوب ره‌نما برای تدوین نوعی راهبرد جامع توسعه نمایان شد که می‌تواند از سویی، به ارتقای حقوق بشر در همه ابعاد و صور آن مدد رساند و از سوی دیگر، مسیر گذار به دموکراسی در جهان در حال توسعه و تحکیم و ژرفبخشی به نهادها و رویه‌های دموکراتیک در جهان توسعه یافته را هموار سازد. در اعلامیه هزاره ملل متحد که در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۰ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید حقوق بشر، دموکراسی و حکمرانی خوب بصورت مقولاتی هم‌نشین، درهم تافته و گسست‌ناپذیر و به عنوان یکی از اهداف چندگانه اعلامیه پیش‌گفته بازنمایی شده‌اند که تعالی و پیشبرد آنها می‌باید در شمار خطوط راهنمای تمام سیاست‌ها، برنامه‌ها و

تکاپوهایی باشد که از سوی دولتها و سازمان ملل در سده بیست و یکم برای ایجاد جهانی بهتر تمهید و اتخاذ می‌شود (United Nations, A/RES/55/2). در گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۲ نیز با تأکید بر ماهیت دموکراتیک حکمرانی خوب اذعان شده است که این شکل از حکمرانی به سه دلیل توسعه انسانی را ارتقاء می‌بخشد: نخست، بهره‌مندی مردم از حقوق و آزادی‌های سیاسی و مشارکت آنها در تصمیم‌های اثرگذار بر زندگی شخصی‌شان در شمار حقوق بنیادین بشر می‌باشد که به خودی خود از مولفه‌ها و شاخص‌های توسعه انسانی قلمداد می‌شود. دوم، پاسخگویی سیاستگذاران و دولتمردان به مردم، ثبات سیاسی ناشی از وجود سازوکارهای مسالمت‌آمیز انتقال قدرت و مداراجویی در قبال مخالفان، مردم را در برابر فاجعه‌های اقتصادی و سیاسی مانند قحطی و گرسنگی و سقوط در آشوب و ناامنی حفاظت می‌کند. سوم، از آنجایی که آزادی سیاسی مردم را توانمند می‌سازد تا در راستای سیاست‌های گسترش‌دهنده فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی قابل دسترس اعمال فشار نمایند و گفتگوی آزاد به اجتماعات گوناگون امکان می‌دهد تا به اولویت‌هایشان شکل دهند، از این رو حکمرانی دموکراتیک می‌تواند چرخه مطلوب توسعه را به راه اندازد (Gisselquist, ibid:12). این دست تکاپوهای فکری، سیاستی و نهادی برخی اندیشمندان را بر آن داشته است تا از حکمرانی خوب به چارچوبی برای تضمین بهره‌برداری کامل از حقوق بشر تعبیر نمایند (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

اهتمام‌پیکر و پردامنه حاملان و ترویج‌کنندگان گفتمان توسعه انسانی پایدار برای آشکار نمودن درهم‌تنیدگی گسست‌ناپذیر حقوق بشر، دموکراسی و حکمرانی خوب از سویی و پیوند این مقولات سه‌گانه با توسعه انسانی پایدار از سوی دیگر که تدوین و عرضه روایتی دموکراتیک و کثرت‌گرا از اندیشه حکمرانی خوب را ممکن ساخته است در عین حال سبب گردیده تا گستره سازمان‌ها و سنجه‌های این اندیشه دستخوش بسط و گشایشی شایان توجه شود. سازمان‌ها و سنجه‌های بسط یافته‌ای که هواخواهان روایت دموکراتیک حکمرانی خوب تدارک دیده‌اند تا مرزبندی خود را با دلبستگان خوانش تکنوکراتیک و سیاستگذارانه این اندیشه شفاف و برجسته سازند اساساً معطوف به بازنمایی دلالت‌های دموکراتیک و کثرت‌گرا و اشارت‌های سیاست‌ورزانه آن می‌باشد. برنامه توسعه ملل متحد در کسوت یکی از نام‌آورترین هواخواهان روایت دموکراتیک

حکمرانی خوب با تلقی حکمرانی به مثابه اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اداری برای اداره امور یک کشور در همه سطوح، آن را در بردارنده کلیه سازوکارها، فرایندها و نهادهایی می‌داند که به واسطه آنها شهروندان و گروه‌بندی‌های اجتماعی منافع شان را چارچوب بندی می‌کنند، حقوق قانونی خود را اعمال می‌نمایند، تکالیف و وظایف شان را به انجام می‌رسانند و اختلافات و تعارضات شان را تعدیل و حل و فصل می‌کنند. (UNDP,1997:9)

دستاورد پیش برندگان گفت‌مان توسعه انسانی پایدار در زمینه بازاریابی و بسط مولفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی خوب را پیش و بیش از همه در اسناد، مصوبات و انتشارات برنامه توسعه ملل متحد می‌توان باز یافت. مهمترین سازمان‌ها و سنجه‌های خوانش دمکراتیک حکمرانی خوب را با بهره‌گیری از دست‌یافت‌های برنامه توسعه ملل متحد می‌توان بشرح زیر عرضه نمود:

مشارکت^۱: کلیه اعضای جامعه اعم از مردان و زنان و تمام گروه‌بندی‌های اجتماعی در تمام سطوح باید بتوانند بصورت مستقیم یا به شکل غیر مستقیم و از طریق نمایندگان و نهادهای میانجی دیدگاه‌ها و اولویت‌های خود را در سیاست‌ها و تصمیم‌های تاثیرگذار بر منافع و سرنوشت شان بازتاب دهند. تحقق چنین امری مستلزم به رسمیت شناختن و تضمین آزادی بیان و آزادی انجمن و تشکیل اجتماعات خواهد بود.

حکومت قانون: این سنجه حکمرانی خوب علاوه بر چارچوب‌های قانونی منصفانه و سازگار با اصول و معیارهای حقوق بشر که می‌باید به شیوه‌ای بیطرفانه تضمین و اجرا شوند همچنین مستلزم وجود یک دستگاه قضایی مستقل و نیروی پلیس بیطرف و فساد ناپذیر است.

شفافیت^۲: حکمرانی شفاف با تضمین جریان آزاد اطلاعات، به تمامی شهروندان، گروه‌های اجتماعی، رسانه‌های جمعی و نهادهای جامعه مدنی امکان می‌دهد تا به شکلی آسان و کم هزینه و در قالب اطلاعات و داده‌های بسنده و دارای ویژگی فهم پذیری همگانی از فرایند تدوین و اتخاذ، مفاد و محتوا و روند اجرای سیاست‌ها و تصمیم‌هایی که متکی و مستند به قوانین و مقررات می‌باشند آگاهی یابند.

-
1. Participation
 2. Transparency

پاسخگویی^۱: این سنجه میزان پایداری و التزام عملی همه نهادها، مراجع و کنشگران موثر در فرایند حکمرانی در تمام سطوح حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در برابر ذینفع‌ها و مردم را برای پذیرش مسئولیت ناشی از پیامدها و آثار سیاست‌ها، تصمیم‌ها و اقدام‌های اتخاذ شده و پیش‌بینی سازوکارهای مناسب، بسنده و کارآمد به منظور جبران زیان‌های به جای مانده از پیامدهای منفی را باز می‌نمایاند.

اجماع‌گرایی^۲: گوناگونی گروه‌بندیها و لایه‌های اجتماعی و ناهمسانی دیدگاهها، منافع و اولویت‌های آنها می‌تواند کشمکش‌های ویرانگر سیاسی و اجتماعی را برانگیزد و به بی‌ثباتی یا حتی فروپاشی منتهی گردد، از این رو حکمرانی خوب مستلزم پیش‌بینی سازوکارهای میانجیگرانه کارآمدی است که در راستای دستیابی به گونه‌ای اجماع و وفاق همگانی فراگیر درباره منافع عمومی و خیر مشترک جامعه، ناهمگونی‌ها و هم‌ستیزی دیدگاهها، منافع و اولویت‌ها را بصورتی دمکراتیک تعدیل نموده و آنها را با هم سازگار و هماهنگ سازد.

برابری^۳: فراهم سازی فرصت‌های برابر برای تمامی اعضای جامعه، اعم از مردان و زنان و به ویژه آسیب پذیرترین لایه‌های اجتماعی، جهت نگهداشت و استمرار یا بهبود و بهینه سازی رفاه و بهزیستی فردی و گروهی، به واسطه برانگیختن احساس وابستگی و وفاداری جمعی و ادراک ذینفع بودن و سهم بری از حیات اجتماعی می‌تواند نقشی تعیین کننده در تحقق رفاه و بهزیستی همگانی بازی نماید.

اثربخشی و کارآمدی^۴: نهادها، موسسات و بنگاههای تدارک کننده کالاها و خدمات در تمام سطوح حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌باید ضمن بکارگیری بهینه منابع، امکانات و ظرفیت‌های در دسترس و تعهد به رعایت اصل پایداری منابع طبیعی و حفاظت زیست محیطی به عرضه دستاوردها و تولید محصولات با اهمیت و رزند که به بهترین وجه نیازها و خواست‌های جامعه را برآورده سازند.

-
1. Responsiveness
 2. Consensus Orientation
 3. Equity
 4. Effectiveness and Efficiency

محاسبه پذیری^۱: همه تصمیمات و اقدامات تصمیم گیرندگان نقش آفرین در فرایند حکمرانی در کلیه سطوح حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌باید در برابر سهامداران و اعضای سازمانی و همچنین در برابر عموم جامعه قابل بازبینی و حسابرسی باشند.

بینش راهبردی^۲: حکمرانی خوب به عنوان چارچوبی چاره ساز برای دستیابی به توسعه انسانی پایدار ایجاد می‌نماید که رهبران و سیاستگذاران و همچنین مردم، با نظر داشت اهمیت حیاتی اصل پایداری زیست محیطی و احترام به منافع و حق انتخاب نسل‌های آینده چشم اندازی فراگیر و بلند مدت پیرامون ضرورتها و الزامات توسعه اتخاذ نموده و فهم و دریافتی مناسب و سنجیده درباره پیچیدگی‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شالوده ساز چنان چشم اندازی فراهم آورند. (UNESCAP ;IFAD,ibid:6) ؛ کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۱۳۹۴: ۱۹-۱۶.

حکمرانی خوب و بازتولید هژمونی دستورکار نئولیبرالی توسعه

در حالی که روایت‌های دوگانه تکنوکراتیک - سیاستگذارانه و دموکراتیک-کثرت گرا به مثابه ستون‌های شالوده ساز جریان اصلی اندیشه ورزی و راهبردپردازی پیرامون حکمرانی خوب، هردو از در تایید این اندیشه در آمده و چونان چارچوبی بس چاره ساز و راهگشا بدان می‌نگرند که با تدارک منظومه‌ای از رهنمودهای فکری و تدابیر سیاستی برخوردار از اعتبار عینی عام و جهانشمول می‌تواند به طور همزمان به پایایی و ژرفایابی توسعه در جهان توسعه یافته و همچنین برون رفت از بحران توسعه نیافتگی در جهان درحال توسعه رهنمون شود، بسیاری از اندیشمندان و کنشگران اجتماعی با دیده تردید در آن نظر کرده و همت خود را بکار بسته‌اند تا پرده از کارویژه و دلالت‌های نهفته ایدئولوژیک چنان اندیشه‌ای بر دارند. دسته اخیر اندیشه ورزان و کنشگران، با در پیش گرفتن سمت و سویی به غایت انتقادی و چالش گرانه در قبال اندیشه حکمرانی خوب، آن را از بنیاد به منزله تهمدی ایدئولوژیک باز می‌نمایانند که با صورت معینی از روابط قدرت و مناسبات سلطه اجتماعی در آمیخته بوده و می‌کوشد تا در راستای استمرار و

1. Accountability
2. Strategic Vision

تحکیم چنان روابط و مناسباتی، استیلا و مشروعیت دستورکار توسعه‌ای خاصی را تعهد و تضمین نماید. در واقع، شیوه رویارویی این دسته با اندیشه حکمرانی خوب را می‌توان بازتاب گونه‌ای خوانش انتقادی رادیکال و شالوده شکنانه یا نوعی رهیافت واسازانه انگاشت.

خوانش شالوده شکنانه با یادآوری ماهیت و سوگیری هنجاری اندیشه حکمرانی خوب، اذعان می‌دارد که این اندیشه نیز مانند هر دستگاه مفهومی هنجار - بنیاد دیگر پاره‌ای هنجارها و بایسته‌ها را مطلوب و برتر انگاشته و به کانون می‌آورد و پاره‌ای هنجارها و بایسته‌های دیگر را ناشایست و ناپسند قلمداد نموده و به حاشیه می‌راند. بایسته‌های ستایش شده و برتر انگاشته شده در جریان اصلی اندیشه پردازی پیرامون حکمرانی خوب، به ویژه در روایت تکنوکراتیک - سیاستگذارانه، بیش از همه یادآور اصول و آرمانهایی است که پایه گذاران و هواخواهان سنت فلسفی لیبرال از سده‌ها پیش بر آنها پای فشرده و ترویج نموده اند؛ اصول و آرمانهایی همچون رضایت حکومت شوندگان، تفوق قدرت قانونگذاری بر اشکال اتوکراتیک فرمانروایی، تضمین مالکیت خصوصی (Diarra & Plane, 2011:26) حکومت قانون، دموکراسی و نمایندگی، احترام به حقوق بشر، پاسخگویی حکومت، انتخابات آزاد و منصفانه و احزاب کارآمد و گروه‌های ذینفوذ (Gisselquist, ibid:17). با این حال، خوانش رادیکال و واسازانه حکمرانی خوب بر آن است که تدوین گران و پیش برندگان این منظومه فکری / ایدئولوژیک و سیاستگذارانه به جای بازگویی بی‌کم و کاست اصول و آرمانهای کلاسیک لیبرالیسم کوشیده‌اند تا به اقتضای نیازهای لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری متاخر و همچنین در پیوند با شیوه خاص دریافت خود از ضرورت‌ها و الزامات اقتصاد سیاسی توسعه در پایان سده بیستم و سپیده دمان سده بیست و یکم، اصول و آرمانهای یاد شده را به شیوه‌ای باز تفسیر نمایند که فراخوان به باز توانی و باز سازی دولت و نهادهای عمومی در راستای برانگیختن و توانمند سازی بازارهای انگیزه بخش سرمایه گذاری و کارافرینی به مثابه پیشگام و کانون توسعه و پویایی و پیوستگی آن را تاب آورد.

منتقدان رادیکال هواخواه رویکرد واسازانه به اندیشه حکمرانی خوب با یادآوری پیش انگاره مورد اقبال بانک جهانی و هم پیمانان فکری و نهادی آن دایر بر تلقی "

دولت به مثابه بخشی از مسئله توسعه نیافتگی و نه بخشی از راه حل آن" اذعان می‌دارند بانک و هم پیمانانش در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ منظومه‌ای از سیاست‌های معطوف به محوریت بازار شامل خصوصی سازی، آزاد سازی، مقررات زدایی و ثبات کلان اقتصادی را به منزله ستون‌های گریزناپذیر هرگونه راهبرد چاره ساز برای توسعه تجویز می‌نمودند (استیگلیتز، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۷). این منظومه سیاستی که به دلیل استقرار نهادهای عمده مبتکر و مروج آن در واشنگتن زیر نام "اجماع واشنگتن"^۱ آوازه یافته است و در واقع چارچوب اصلی "برنامه تعدیل ساختاری"^۲ را شکل می‌داد، به باور منتقدان سرسخت چنان منظومه‌ای در بردارنده گونه‌ای "بنیادگرایی بازار"^۳ بود (همان: ۶۹) که سودای آن را داشت تا با الهام از اصول لیبرالیسم و آموزه‌های نولیبرالی و به پشتوانه تدابیر بازاربنیاد، معمای توسعه در جهان سوم را فیصله بخشد. از دیدگاه منتقدان رادیکال اجماع واشنگتن، آنگاه که در دهه ۱۹۹۰ به تدریج ناکامی سیاست‌های متکی به برنامه تعدیل ساختاری هویدا شد بانک و ایدئولوگ‌ها و نهادهای همسوی با آن درصدد بر آمدند تا با تدوین و توسعه دستورکار حکمرانی خوب و عرضه خوانشی سیاستگذارانه-تکنوکراتیک از این دستورکار منظومه سیاستی برآمده از اجماع واشنگتن را بازسازی و روزآمد سازند. از این رو، به زعم ایشان سخن درست آن است که حکمرانی خوب را چونان پیوست یا متمم و اصلاحیه‌ای بر اجماع واشنگتن و دریافت‌های نولیبرال سنتی پشت بند آن درک و دریافت نماییم و نه جایگزینی برای آن (Santiso, 2002: 11).

از این دیدگاه، نهادهای غالب در اجتماع بین‌المللی توسعه با محوریت بانک جهانی عموماً مولفه‌ها و شاخص‌هایی برای حکمرانی خوب بر می‌شمارند و ترویج می‌دهند که فارغ از هرگونه ابهام و ابهام‌ویژگی‌های محوری نظام‌های سیاسی غربی را تداعی نموده و بنیادها و بایسته‌های لیبرال دموکراسی را یادآور می‌شوند (Hyden & Court, 2002: 22). در واقع اجتماع مورد نظر به سرکردگی بانک جهانی تصویری از یک "جامعه کامیاب"^۴ عرضه می‌دارد که در پرتو حکمرانی خوب حاصل آمده و آشکارا ویژگی‌های

-
1. Washington Consensus
 2. Structural Adjustment Program
 3. Market Fundamentalism
 4. Successful Society

تمایزبخش جوامع صنعتی توسعه یافته و نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی غربی را بازتاب می‌دهد؛ ویژگی‌هایی همچون رقابت‌پذیری، نهادهای توانمند و رفتار قانون‌مدارانه، غلظت بالای سرمایه اجتماعی، تعریف روشن نقش‌های واگذاری به نهادها و دیگر بازیگران، پاسخگویی ترتیبات حکمرانی به وضع موجود و انطباق‌پذیری آنها در برابر تحولات، و پایبندی سازگار و هماهنگ به منافع عمومی (Chibba, ibid:80-81). منتقدان رادیکال و شالوده‌شکن با یادآوری پیشگامی بانک جهانی در تدوین و ترویج دستورکار حکمرانی خوب، بر این ادعا پای می‌فشارند که چنان دستورکاری در کلیت خود و از بنیاد چیزی جز کارزاری ایدئولوژیک برای بازتولید هژمونی الگوی نولیبرالی توسعه نیست. آنها بر این باورند که نهادهای هوادار اجماع واشنگتن و برنامه تعدیل ساختاری و در پیش‌قراول آنها بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هنگامی چرخش بسوی دستورکار حکمرانی خوب را آغاز کردند که نه تنها شکست و ناکامی سیاست‌های مبتنی بر برنامه تعدیل ساختاری و آثار ویرانگر پیروی از رهنمودهای ملهم از چنان برنامه‌ای در جهان در حال توسعه بر همگان آشکار شده بود، بلکه کامیابی دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا در رقم زدن گونه‌ای معجزه اقتصادی نیز نگاه‌های جهانی را به خود معطوف ساخته بود (Ibid:96). در چنین شرایطی که نهادهای وفادار به اجماع واشنگتن خود را به دلیل پیامدهای نامطلوب و مناقشه‌برانگیز برنامه تعدیل ساختاری با نوعی بحران مشروعیت دست‌به‌گریبان می‌دیدند درصدد برآمدند با تمسک به دستورکار حکمرانی خوب از دولت‌حداقلی^۱ و قیمت‌گذاری درست^۲ که توسط هواخواهان اجماع واشنگتن به مثابه کارسازترین و بهترین راهبرد هموارسازی مسیر گسترش بازارها و رشد اقتصادی تبلیغ می‌شد تغییر جهت داده و بسوی دولت موثرتر^۳ و نهادپردازی درست‌اچرخش نمایند تا شاید راهی برای برون‌رفت از بحران مشروعیت بیابند (Schiavo&Vercauteren, 2016:37-39) بحرانی که البته می‌تواند به آسانی به منزله بحران مشروعیت آموزه‌های لیبرالیستی و الگوی توسعه نولیبرال نیز تعبیر شود.

-
1. Minimalist State
 2. Getting the Prices Right
 3. More Effective State
 - 4 Getting the Institution Right

به سخن دیگر، منتقدان رادیکال، بانک و همفکرانش را متهم می‌نمایند که در پوشش دستورکار حکمرانی خوب در تکاپوی آن هستند تا از سویی با تبلیغ جذابیت ارزش‌های جوامع لیبرال و پیامدهای رفاهی مترتب بر پیروی از چنان ارزشهایی (قدرت نرم) و از سوی دیگر موکول نمودن هرگونه کمک و پرداخت وام و اعطای تسهیلات به پذیرش رهنمودهای سیاستی برآمده از دستورکار حکمرانی خوب (قدرت سخت) مسیر ادغام کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی را هموار ساخته و استراتژی توسعه مطلوب خود را بر آنها تحمیل نمایند (Diara&Plane, ibid). در قاموس فکری این دسته اندیشه ورزان وفادار به روایت شالوده شکنانه حکمرانی خوب چنان تکاپویی البته چیزی نیست مگر نمونه‌ای آشکار از قوم‌مداری و امپریالیسم فرهنگی (Gisselquist, ibid:17).

نتیجه‌گیری

واکاوی ادبیات توسعه به روشنی بیانگر آن است که از پایان دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه ۱۹۹۰ به این سو و تا به امروز در اسناد و گزارش‌های رهنمودی و سیاستی نهادهای بین‌المللی توسعه‌ای و همچنین پژوهش‌های علمی و دانشگاهی همبسته که نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی و برساختن چنان ادبیاتی داشته‌اند، اندیشه حکمرانی خوب چونان نوعی دستگاه اندیشگی راهگشا در فهم پیچیدگی‌ها و الزامات توسعه در ادبیات مورد نظر، جایگاهی کانونی یافته است. با این حال، این اندیشه پرآوازه خود به دامن دریافت‌ها و تفسیرهای ناهمسان فروغ‌لطیده و با چهره‌ای یکسان و یگانه رخ نمایان نکرده است و به همین دلیل در وادی مطالعات توسعه پیچیدگی‌های تازه و خوانش‌هایی ناهمخوان پدید آورده است. تکاپوی به عمل آمده در پژوهش حاضر بیانگر آن است که خوانش‌های ناظر به حکمرانی خوب را در نگاه نخست می‌توان در قالب دو جریان فکری فراگیر شامل جریان اصلی و جریان انتقادی مقوله‌بندی نمود که البته هر کدام از این جریانهای دوگانه نیز در درون خود رهیافت‌ها و گرایش‌های اندیشگی و سیاستی گوناگونی را پرورانده‌اند. جریان اصلی اندیشه ورزی و سیاست‌پردازی پیرامون حکمرانی خوب که خود را مبتکر و پیشگام تدوین و بسط و ترویج این سازه مفهومی به مثابه نوعی دستگاه اندیشگی در پهنه نظریه‌پردازی و سیاستگذاری توسعه می‌داند به فراخور تاکید که بر مولفه‌ها و شاخص‌های سیاستگذارانه و مدیریت محور یا التفات به سازمایه‌ها و

نشانگرهای همبسته با توسعه پایدار انسانی و سیاست ورزی دموکراتیک دارد بستر شکل‌گیری دو خوانش متمایز درباره حکمرانی خوب بوده است: خوانش سیاستگذارانه - تکنوکراتیک و خوانش سیاست ورزانه - دموکراتیک.

خوانش سیاستگذارانه - تکنوکراتیک که غالباً دریافت نهادهای مالی و پولی بین‌المللی توسعه‌ای و در پیشاپیش آنها بانک جهانی و همچنین برداشت اندیشمندان همسوی هم‌نوا با این گونه نهادها درباره حکمرانی خوب را بازتاب می‌دهد، بیش از همه اندیشناک شایستگی حکومت و نهادهای عمومی در تدوین و اجرای سیاست‌های دوستدار بازار و فراهم‌کننده نوعی محیط توانمندساز بخش خصوصی و به همین ترتیب دل‌نگران کارآمدی و اثربخشی مراجع و نهادهای یاد شده در تخصیص منابع و امکانات کمیاب عمومی است. بانک جهانی و هم‌پیمانان فکری و نهادی آن با اعراض و دوری‌گزینی از داوری راجع به ماهیت و نوع رژیم‌های سیاسی و دموکراتیک یا غیر دموکراتیک بودن آنها، از حکمرانی خوب به "مدیریت درست توسعه" تعبیر می‌نمایند. در واقع، بانک و هم‌پیمانان آن در راستای رسالت و کارویژه خود در پهنه سیاستگذاری، رهنمود دهی و پشتیبانی برنامه‌ریزی و اقدامات توسعه‌ای در پی آن هستند تا حکمرانی خوب را به گونه‌ای "چارچوب عملیاتی" تبدیل کنند که فارغ از پیچیدگی‌های بافت سیاسی و تنگناهای سیاست ورزانه و صرفاً بر پایه شالوده‌های تکنوکراتیک و مدیریت محور، از آن برای ساماندهی و هدایت کمک‌ها و پشتیبانی‌های مالی، فنی و مشاوره‌ای توسعه‌ای خود و همچنین برانگیختن کشورهای هدف به ایجاد نهادها و سازوکارهای نهادی و اتخاذ و پیگیری سیاست‌های گسترش‌دهنده بازار و توان‌افزای بخش خصوصی بهره‌گیرند.

خوانش سیاست ورزانه - دموکراتیک که بیشتر مورد اقبال سازمان ملل و ارگان‌های توسعه‌ای وابسته به آن و همچنین نهادهای بین‌المللی و اندیشمندان همسوی با آنها می‌باشد، بی‌آن که دریافت هواخواهان روایت سیاستگذارانه - تکنوکراتیک را به چالش بخواند، درصدد آن است تا در بازخوانی اندیشه حکمرانی خوب نقطه تأکید را از توانش سیاستگذاری عمومی و کارآیی و اثربخشی در مدیریت منابع جابجا نموده و بسوی سازمان‌های سیاست ورزانه و دموکراتیک سپهر فراگیر سیاست معطوف سازد. این روایت که در پرتو آموزه‌های برآمده از گفتمان توسعه انسانی پایدار مجال تکوین و بسط

یافته است در سودای آن است تا حکمرانی خوب را به رهنماهی برای ترویج ارزشها و نهادهای دمکراتیک و گذار به دمکراسی مبدل سازد. در همین راستا، حاملان و مروجان خوانش سیاست ورزانه - دمکراتیک در عین اذعان به اهمیت توانش سیاستگذاری و قابلیت‌های مدیریتی و فن سالارانه دستگاہها و مراجع و کنشگران دست اندکار سیاستگذاری، گرایش به آن دارند تا عناصر دمکراتیک حکمرانی خوب از جمله مشارکت همگانی، برابری، احترام به حقوق بشر، اجماع محوری و مانند آن را برجسته سازند. بر همین اساس، در چارچوب خوانش سیاستگذارانه-دمکراتیک و نزد هواخواهان این خوانش، اساسا حکمرانی خوب با حکمرانی دمکراتیک همسان و هم معنا است.

در مقابل خوانش‌های وابسته به جریان اصلی که حکمرانی خوب را خوشامد گفته و از آن چونان نوعی دستگاہ اندیشگی راهگشا و چاره ساز برای برون رفت از تنگناهای توسعه نیافتگی و پیشبرد برنامه‌های توسعه یاد می‌کنند، خوانش‌های موسوم و منتسب به جریان انتقادی نگاه خود را به کاستی‌ها و ناسازدهای این اندیشه معطوف داشته و بعضا در قالب روایت‌های رادیکال و واسازانه می‌کوشند با افشای شالوده‌ها و دلالت‌های ایدئولوژیک نهفته در پس این اندیشه، بنیان‌های آن را سست نموده و داعیه اعتبار عینی و تعمیم‌پذیری همگانی آن را متزلزل سازند. خوانش رادیکال و شالود شکنانه، زیربنای فکری اندیشه حکمرانی خوب را هدف گرفته و آن را از بنیاد نه یک دستگاہ اندیشگی بیطرف و فارغ از ارزش داوری ناظر به فهم و تبیین و چاره جویی برای مساله توسعه و توسعه نیافتگی بلکه آن را ترفند و تکاپویی ایدئولوژیک به منظور بازتولید الگویی خاص از سلطه و مناسبات قدرت می‌انگارد. منتقدان شالوده شکن با یادآوری درونمایه‌های لیبرالیستی و نولیبرالی حکمرانی خوب اذعان می‌دارند در شرایطی که به واسطه آشکار شدن آثار ویرانگر سیاست‌ها و اقدامات ملهم از تجویزهای اجماع واشنگتن و مبتنی بر برنامه تعدیل ساختاری مشروعیت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای همسوی با آنها و همچنین دستور کار توسعه نولیبرالی مورد حمایت شان دستخوش بحران شد، بانک جهانی و هم‌پیمانان فکری و نهادی آن به صرافت افتادند تا از طریق تدوین و ترویج گفتمان حکمرانی خوب راهی برای برون رفت از بحران پیش آمده بیابند. بنابراین، از دیدگاه منتقدان رادیکال، حکمرانی خوب می‌باید چونان راهبردی نگریده شود که در اساس به منظور بازتولید هژمونی الگوی توسعه نولیبرالی و رها کردن نهادهای

۱۰۴ | فصلنامه دولت‌پژوهی | مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی | سال ششم | شماره ۲۵ | بهار ۱۴۰۰

مالی و پولی بین‌المللی پشتیبان و مروج چنان‌الگویی از بحران مشروعیت، طراحی و تمهید شده است.

منابع و مآخذ

- آلن، گراهام (۱۳۸۰) *بینا متنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- استیگلیتز، ژوزف (۱۳۸۵). "پس از اجماع واشنگتن"، ترجمه ناهید حکمی اصفهانی، *مجله برنامه و بودجه*، شماره ۹۷، دوره ۱۱، شماره ۲، خرداد و تیر.
- الحق، محبوب (۱۳۶۸). "مردم و توسعه"، ترجمه عزیز کیاوند، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۹، تیر.
- بیگ زاده، ابراهیم، شهناز کلینی و منیژه یاقوتی (۱۳۸۲). *حقوق سازمانهای بین المللی، جلد اول: سازمانهای جهانی*، تهران: انتشارات مجد.
- پرانک، ژال و محبوب الحق (۱۳۸۰). "گزارش لاهه پیش زمینه توسعه پایدار: از فکر تا عمل"، ترجمه مصطفی مهاجرانی، *محیط شناسی*، دوره بیست و هفتم، شماره ۲۸، تاموشات، کریستیان (۱۳۸۶). *حقوق بشر*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر میزان.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷) *منطق گفتگویی میخائیل باختین*، ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
- زاهدی، شمس السادات و غلامعلی، نجفی (۱۳۸۵). "بسط مفهومی توسعه پایدار"، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان.
- سامتی، مرتضی، همایون رنجبر، فضیلت محسنی (۱۳۹۰) "تحلیل تاثیر شاخصهای حکمرانی خوب بر شاخصهای توسعه انسانی، مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEN) پژوهشهای رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره چهارم، پاییز.
- کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد (۱۳۹۴). *مشقهای حکمرانی خوب برای صیانت از حقوق بشر*، ترجمه حسن اسدی زید آبادی، تهران: انتشارات ناهید.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴) تحول در نظریه روابط بین الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- میدری، احمد، جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳) *حکمرانی خوب، بنیان توسعه*، (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.
- میدری، احمد (۱۳۸۳) "تغییر در سیاستهای بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب"، نامه مفید، شماره ۴۲، خرداد و تیر.

هداوندی، مهدی (۱۳۸۴). "حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر"، *نشریه حقوق اساسی*، سال سوم، شماره چهارم، تابستان.

هوارت، دیوید (۱۳۷۸) "نظریه گفتمان"، در: دیوید مارش، جری استوکر، روش و نظریه در *علوم سیاسی*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

یورگنسن، ماریان، لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Bartolini, David, Raffael Santolini (2017) "*Political Institutions Behind Good Governance*", **Economic Systems**, Vol. 41, Issue 1, March .

Blunt, peter (1995) "*Cultural Relativism, 'Good' Governance and Sustainable Human Development*", **Public Administration and Development**, Vol. 1, No. 15 .

Cash, Corrine (2016) "*Good Governance and Strong Political Will: Are they enough for Transformation*", **Land Use Policy**, No. 58. attainable in: [http://dx. doi. org/10. 1016/j. landusepol](http://dx.doi.org/10.1016/j.landusepol) .

Chibba, Micheal (2009). " Governance and Development: the Current Role of Theory, Policy and practice", **World Economics**, Vol. 10, No. 2, April-June .

Diarra, Gaoussou and Patrick, Plane (2011). "*Assessing the World Bank's Influence on the Good Governance Paradigm*", attainable in: [http://halshs. archives-ouvertes. fr/halshs-00617578](http://halshs.archives-ouvertes.fr/halshs-00617578) .

Esty, Daniel (2006). "Good Governance at the Supranational Scale: Globalizing Administrative Law", **The Yale law Journal**, Faculty Scholarship Sries, 428 .

Gisselquist, Rachel M. (2012). "*Good Governance Concept and why this matters for Development Policy*", Working Paper, No. 2012/30, United Nations University, World Institute for Development Economic Research (WIDER) .

Grindle, Merilee S. (2010) **Good Governance: the Inflation of an Idea**, HKS Faculty Research Working Paper Series, RW P 10-023, Jhon F. Kennedy School of Government, Harvard University. Attainable in: [http://nrs. harvard. edu/urn-3:HUL. InstRepos:4448993](http://nrs.harvard.edu/urn-3:HUL.InstRepos:4448993) .

Hyden, Goran and Julius Court (2002). **Governance and Development**, World Governance Survey Discussion Paper1, United Nations University .

IFAD [International Fund for Agriculture Development] (1999). *Executive Board*, Sixty-Seventh Session, Rome, 8-9 September (EB99/67/INF. 4) .

Kardos, Mihaela (2012) "*The Reflection of Good Governance in Sustainable Development*", **Procedia- Social and Behavioral Studies**, No. 58 .

Kaufman, Daniel, Aart Kraay and Massimo Mastruzzi (2010). **The Worldwide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues**, policy Research Working paper 5430, The World Bank, Development Research Group, Macroeconomics and Growth Team, September .

Meetika, Srivastava (2009). **Good Governance: Concept, Meaning and Features: A Detailed Study**, 26 December, Papers. [ssrn. com/SOL3/papers. cfm/abstract_id=1528449](http://ssrn.com/SOL3/papers.cfm?abstract_id=1528449), attainable in [http://ssrn_id152844. pdf](http://ssrn_id152844.pdf).

- Santiso, Carlos (2001). "International Co-operation for Democracy and Good Governance: Moving toward a Second Generation?", **European Journal of Development Research**, Vol. 13, No. 1, June .
- Schiavo, Lidia Lo and Pierre Vercauteren (2016). "*Good Governance, Neoliberalism, Inequality within International Discourse: A Critical Approach*", **Journal of Social Science for policy Implications**, Vol. 4, No. 2, December.
- Sodaro, M. L. (2001). *Comparative Politics: A Global Introduction*, MacGraw-Hill College .
- Stojanovic`,Ilija,Jovo Ateljevic`,R. Stevan Stevic` (2016)Good Governance as a Tool of Sustaible Development,**European Journal of Sustainable Development**,Vol. 5,N. 4.
- The World Bank (1989). *Sub-Saharan Africa from Crisis to Sustainable Growth: A Long-Term Perspective Study*, Washington,D. C .
- The World Bank (1992). ***Governance and Development***, Washington,D. C .
- UNDP[United Nations Development Program] (1997). ***Reconceptualising Governance: Discussion Paper***, Management Development and Governance Division, Bureau for Policy and Program Support, New York.
- United Nations Economic and Social Commission for Asia and Pacific [UNESCAP] ,***What is Good Governance?***, attainable in: unescap.org/pdd .
- United Nations (2000). ***United Nations Millennium Declaration***, Resolution Adopted by the General Assembly, A/RES/55/2, 18 September.